


The United States and Containment of Iran's Regional Activity in the Light of Abraham Accords

Shahla Najafi  *

Ph.D. Candidate in Iran's Affairs, Imam Khomeini International University,
shahla.najafi10@gmail.com

Mehdi Zibaei 

Assistant Professor in department of Political Science and International Relations, Imam Khomeini International University, zibaei@soc.ikiu.ac.ir

Abstract

Objective: In 2020 The United States played an outstanding role in reaction to Iran's increasing activity in the post-Arab uprising 2011 in the Middle East by an intermediary between the United Arab Emirates and Israel and normalizing the relations of these two regional allies within the Abraham Accords. What is Iran's regional role in the attitude of United States as a mediator in signing the Abraham Accords now is the fundamental question.

Method: This study use the theoretical framework of balancing power theory, and attempt to mixed method of descriptive, analytical and historic looking for analysis role and relation between the US and members of the accord, especially Israel and the UAE.

Results: In order to get the countries into this accord, the US made suggestions for each of them. The UAE was looking for commercial benefits, especially buying F-35. Bahrain wants to have US support against Iran. Sudan, which has been on the US and EU sanction list since 1998, could satisfy the US for additional foreign aid and paying its debt in the World Bank. To get morocco, Donald Trump recognition of Morocco's sovereignty over the Western Sahara.

Conclusion: The US able to take a step in 2020 as a key actor in revealing the hidden relations between the UAE and Israel due to the close political-economic relations, years before this accord. In other words, the US strengthens its allies in the direction of a balancing force against Iran and once again redesigns its balancing approach by assigning its responsibility to its regional partners.

Key words: The Middle East, Post- Arab Uprising, External Actor, Iran, Abraham.

Article type: Research

* Received on 5 February, 2023 Accepted on 26 April, 2023

Cite this article: Najafi & Zibaei (2023) The United States and Containment of Iran's Regional Activity in the Light of Abraham Accords, Spring 2023, Vol.12, NO.1, 63- 84.

DOI: 10.30479/psiw.2023.18385.3203

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Shahla Najafi

E-mail: shahla.najafi10@gmail.com

ایالات متحده و مهار کنش‌گری منطقه‌ای ایران در پرتو توافق ابراهیم

شهلا نجفی * ID

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، shahla.najafi10@gmail.com

مهدی زیبایی ID

استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، zibaei@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

هدف: در سال ۲۰۲۰، ایالات متحده در واکنش به افزایش کنش‌گری ایران در خاورمیانه پساناآرامی‌های عربی، با میانجی‌گری بین امارات و اسرائیل و عادی‌سازی روابط دو هم‌پیمان منطقه‌ای خود در چهارچوب انعقاد پیمان ابراهیم، نقش برجسته‌ای ایفا نمود. پرسش این است که جایگاه ایران در نزد ایالات متحده به‌عنوان میانجی در انعقاد توافق ابراهیم کجاست؟

روش‌شناسی: در نوشتار حاضر سعی خواهد شد، نقش امریکا در پیمان ابراهیم، با توجه به مهار منطقه‌ای ایران در چهارچوب نظریه موازنه‌سازی، مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس ترکیب روش توصیفی، تحلیلی و تاریخی استفاده شده‌اند.

یافته‌ها: این توافق، با میانجی‌گری ترامپ، برای واداشتن هر ۴ کشور مسلمان به پیمان نامبرده، راه‌حلی داشت. اماراتی‌ها، به‌دنبال سلاح‌های پیشرفته ایالات متحده، بطور خاص هواپیماهای F35 بودند، بحرین در پی جلب حمایت ایالات متحده علیه ایران، با تأیید ضمنی عربستان بود. سودان، حذف نام خود از لیست تروریسم تحت حمایت دولت آمریکا، پس از ۲۷ سال (بعد از حملات نیرویی و دارالاسلام) با کمک بسته کمکی بانک جهانی را دریافت کرد و شناسایی رسمی حاکمیت سودان در صحرای غربی مورد مناقشه، نصیب سودان شد.

نتیجه‌گیری: واکنش‌ها، سال‌ها پیش از این توافق، به‌واسطه روابط نزدیک سیاسی - اقتصادی و با مشوق‌های مالی که با طرفین این پیمان داشته است؛ درنهایت توانست در سال ۲۰۲۰ به‌عنوان بازیگر عمده در آشکار کردن روابط پنهان امارات و اسرائیل گام بردارد و با واگذاری مسئولیتش به شرکای منطقه‌ای خود، آن‌ها را در جهت نیرویی توازن‌بخشی در برابر ایران تقویت کند و بار دیگر به بازطراحی رویکرد موازنه‌سازی خود بپردازد.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، پساناآرامی عربی، بازیگر فرامنطقه‌ای، ایران، پیمان ابراهیم.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۲/۶

استناد: نجفی و زیبایی (۱۴۰۲)، ایالات متحده و مهار کنش‌گری منطقه‌ای ایران در پرتو توافق ابراهیم، بهار ۱۴۰۲، دوره

۱۲، شماره ۱، پیاپی ۴۵: ۶۳-۸۴.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

ایران که تا قبل از سال ۱۹۷۹، یکی از ستون‌های دوپایه ایالات متحده در منطقه، در راستای موازنه‌سازی در مقابل نفوذ شوروی محسوب می‌شد، بعد از این سال، تبدیل به اصلی‌ترین رقیب استراتژیک واشینگتن در خاورمیانه شده است و در این چهاردهه، در تلاش برای جایگزینی نظم مطلوب خود به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای است. صرف‌نظر از روابط تنش‌آمیز بازیگران بزرگ منطقه در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شروع ناآرامی‌های عربی، هریک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با دنبال نمودن منافع خود، درصدد تغییر نظم کهنه و در حال انقراض به نظم نوین بوده‌اند. در همین ارتباط، دسامبر ۲۰۱۰ را باید سرآغاز نظم نوین منطقه خاورمیانه به‌شمار آورد. با خودسوزی بوعزیزی در تونس، موج اعتراضات مردمی به مصر کشیده شد و پس از سقوط دولت، ناآرامی‌ها به‌صورت دومینو به یمن، بحرین، لیبی و سوریه سرایت کرد.

کنش‌گری ایران، به‌عنوان بازیگر تجدیدنظرطلب در خاورمیانه، پساناآرامی‌های عربی، ترکیبی از رویکرد نرم و سخت بود. برای نمونه، در رابطه با تونس، دولت ایران با شروع قیام‌ها، به‌صورت آشکار حمایت خود از اعتراضات مردمی اعلام کرد و بر الگوبرداری آن‌ها از انقلاب اسلامی ایران و مخالفت با اسرائیل تأکید داشت. در رابطه با مصر، دولت ایران در قبل از شروع قیام‌های مردمی، در جستجوی این هدف بود که یک اتحاد نزدیک میان تهران، دمشق، بغداد و قاهره پایه‌گذاری کند تا نفوذ منطقه‌ای ایالات متحده را تضعیف و یک جبهه جدیدی در برابر اسرائیل ایجاد کند؛ اما با توجه به تردید مصر، این نتیجه حاصل نشد. با شروع دومینوی اعتراضات سال ۲۰۱۱، ایران به حمایت آشکار سیاسی از مردم مصر پرداخت و در راستای اهداف منطقه‌ای مربوطه تلاش کرد، روابط دیپلماتیک خود با مصر را دوباره برقرار سازد. برای نمونه می‌توان به تأسیس گروه دوستی ایران و مصر، متشکل از نمایندگان مجالس دو کشور، ترتیب دادن بازدیدهای هیئت‌های مردمی مصر از ایران و سفرهای متعدد مقامات رسمی و غیررسمی ایرانی به مصر، پس از سقوط مبارک اشاره کرد (صبوحی و حاجی‌مینه، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۷). در رابطه با لیبی، تهران در ابتدای قیام‌ها، سیاست محتاطانه در پیش گرفت و با حمله ناتو به این کشور به مخالفت پرداخت؛ ولی پس از سقوط رژیم قذافی، در جهت تقویت روابط خود با شورای انتقالی حرکت نمود.

در این میان، آنچه که برکنش‌گری فعال و مستقیم ایران مؤثر گشت، تحولات سوریه و با تأخیر یمن بود. از آنجایی که سقوط دولت اسد به‌عنوان پایه دوم جریان مقاومت در دنیای عرب، برنامه کلان منطقه‌ای ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، به موجب دخالت بازیگران خارجی برای تغییر موازنه در مناسبات داخلی سوریه، زنگ خطر برای تهران به صدا درآمد؛ چرا که با سقوط احتمالی اسد، حزب‌الله لبنان، استراتژیک‌ترین مسیر پشتیبانی خود را از دست می‌داد. این موضوع، به منزله کاهش قدرت دفاعی ایران و افزایش توان تهاجمی اسرائیل بود. از منظر تهران، هدف حضور این

بازیگران، به‌ویژه ایالات متحده، تضعیف سوریه و جریان مقاومت و درنهایت وارد نمودن ضربه بر ایران بود که در این صورت، نظم خاورمیانه مطابق نظر بلوک قدرت آمریکامحور شکل می‌گرفت. بر همین اساس، ایران با حضور نظامی در سوریه، قدرت مانور بیشتر و دسترسی مستقیم به مرزهای اسرائیل پیدا کرد.

در مورد یمن، وضعیت تا اندازه‌ای متفاوت بود. با توجه به تحولات ناشی از انتقال قدرت از علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور مخلوع به معاون وی، عبدربه منصور هادی در چهارچوب طرح ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس، یک ائتلاف بین شیعیان حوثی یمن با علی عبدالله صالح شکل گرفت. این مهم، زمینه را برای قدرت گرفتن حوثی‌های شیعی فراهم ساخت. عربستان، حوثی‌ها را نیروهای بالقوه ایران و قدرت‌گیری آن‌ها را مکمل هلال شیعی در نظر می‌گیرد. زمانی که حوثی‌ها موفق شدند، صنعا را تصرف کنند و منصور هادی از کشور خارج شد، زنگ خطر برای عربستان به صدا درآمد که با به قدرت رسیدن حوثی‌ها، ردپای ایران در مرزهای عربستان ایجاد شود. ایران، با تقویت و تحکیم حمایت سیاسی شیعیان یمن، در پی افزایش نفوذ منطقه‌ای از یکسو و گسترش عمق استراتژیک خود تا باب‌المنذب بوده است. بر همین اساس، نفوذ تهران در جریان‌های شیعی یمن، نگرانی‌های ریاض و واشنگتن را برانگیخت. ازسویی، اثرگذاری انقلاب اسلامی بر حوثیان یمن کاملاً مشهود و تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی؛ مانند مبارزه با سلطه، اسرائیل و استکبارستیزی قابل مشاهده است.

به باور سیاستمداران ایران، نظم منطقه از طرف غرب به‌ویژه ایالات متحده، دستکاری می‌شود و این کشور، مانع نظم درون‌زاد خاورمیانه شده است؛ به طوری که مداخله آمریکا به بی‌ثباتی دائمی در منطقه دامن زده است و این کشور، بر حفظ برتری و موازنه به نفع خود و متحدانش در منطقه تأکید دارد. حضور ایالات متحده در خاورمیانه، به‌طور عمده ناشی از دو هدف بنیادین سیاست خارجی این کشور در این منطقه است: نخست؛ منافع استراتژیک این قدرت در تأمین و ثبات بازارهای نفت و دیگری تعهد به امنیت متحدان منطقه‌ای به‌ویژه اسرائیل. نتیجه منافع مذکور این بوده است که همواره از زمان جنگ سرد، آمریکا از طریق حفظ نیروی بازدارنده و در برخی موارد، مداخله برای توازن منطقه‌ای، در برخی موارد با حضور مستقیم و در برخی مسایل با حمایت از متحدان منطقه‌ای و واگذاری مسئولیت‌های خود به آن‌ها به شکل غیرمستقیم به ایفای نقش پرداخته است.

در این ارتباط، امارات و اسرائیل، دو متحد جدا از هم، آمریکا در خاورمیانه به‌صورت فعال در راستای نظم مطلوب بلوک آمریکامحور به ایفای نقش می‌پرداختند. ابوظبی، از سال تأسیس این کشور در ۱۹۷۱، روابط رسمی و دیپلماتیک با اسرائیل، متحد دیگر واشنگتن نداشت و با وجود ارتباطات پنهانی با تل‌آویو - از دهه ۹۰ میلادی به بعد - در اتحاد با دولت‌های عرب منطقه قرار داشت؛ اما با عادی‌سازی روابط به‌صورت رسمی از سال ۲۰۲۰ این ارتباطات آشکار شد و

سعی در گسترش آن دارد. در این میان نمی‌توان ردپای ایالات متحده به‌عنوان میانجی‌گری که برجسته‌ترین بازیگر فراملی در زمان صلح سرد دول عربی با اسرائیل بوده است را نادیده گرفت. سؤال اصلی پژوهش این است که ایالات متحده چه نقشی در امضای پیمان ابراهیم در جهت مهار ایران داشته است؟ به نظر می‌رسد؛ ایالات متحده به‌واسطه روابط / منافع سیاسی - اقتصادی نزدیکی که با تل‌آویو و ابوظبی دارد، به‌عنوان یکی از اثرگذارترین مهره‌ها در پویایی‌های منطقه، با هدف مهار کنش‌گری ایران و ایجاد موازنه در برابر آن در مقام میانجی‌گر بین این دو بازیگر ظاهر شده است. در ادامه، جهت واریسی رویکرد ایالات متحده، ابتدا به بررسی آثار به‌نگارش درآمده در این زمینه خواهیم پرداخت؛ سپس موازنه‌سازی به‌عنوان چهارچوبی برای دکتترین مهار ایران موردبحث قرار خواهد گرفت و پس از آن با اشاره موجز به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و نظم منطقه، پیش از توافق ابراهیم و درنهایت اهداف سیاست خارجی آمریکا، از میانجی‌گری در پیمان نامبرده بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

به‌طور کلی، آثار علمی موجود در این زمینه را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ اول منابعی که به تشریح روابط ایالات متحده با متحدان منطقه‌ای به‌ویژه اسرائیل و امارات پرداخته‌اند. دوم؛ آثاری که در زمینه بررسی رویکرد ایالات متحده در ایجاد موازنه منطقه‌ای به‌نگارش درآمده‌اند. در راستای هرکدام از دو دسته فوق، آثار متعدد فارسی و انگلیسی به‌نگارش درآمده است که در ادامه با ذکر برخی از آن‌ها، تفاوت پژوهش حاضر با این موارد مشخص خواهد شد.

کریم سجادی‌پور، در گزارشی با عنوان «نبرد دبی: امارات متحده عربی و جنگ سرد ایران و آمریکا» که موقوفه کارنگی برای صلح بین‌الملل^۱ آن را به چاپ رسانده است، به‌صورت ریشه‌ای به‌علت آغاز روابط استراتژیک امارات و آمریکا پرداخته است و می‌نویسد: در ۱۹۷۱ امارات متحده عربی نوپا، نسبت به حمایت ایالات متحده از شاه ایران محتاط بود و با حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس مخالفت داشت. با پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، واشنگتن ناگهان به متحدان منطقه‌ای جدید، نیاز و امارات نگرانی‌های بیشتری در مورد وضعیت امنیتی خود داشت. در سال ۱۹۸۱ که امارات همراه با دول عربی، شورای همکاری خلیج فارس را ایجاد کردند، ابوظبی خود را با ایالات متحده، متحد کرد و در جنگ ایران و عراق، اگرچه امارات رسماً در طول درگیری بی‌طرف ماند؛ اما ابوظبی با بغداد همدل بود. لزوم حفظ خلیج فارس و باز شدن مسیرهای کشتی‌رانی در طول جنگ نیز به افزایش همکاری بین امارات و نیروی دریایی آمریکا منجر شد و حمله عراق به کویت، نقطه اوج نزدیکی این دو کشور محسوب می‌گردد (Sadjadpour, 2011).

1. Carnegie Endowment for International Peace

مقاله کنت کاتزمن با عنوان «امارات متحده عربی: مسایل مربوط به سیاست ایالات متحده»، به بررسی سیاست داخلی و سیاست خارجی امارات و ارتباط آن با سیاست ایالات متحده پرداخته است و بیان می‌کند؛ با وجود تفاوت سیاست‌های حقوق بشری بین دو کشور، تجارت ایالات متحده با امارات متحده عربی موضوع مهمی است؛ زیرا امارات، بزرگترین بازار صادرات ایالات متحده به خاورمیانه محسوب می‌شود. بیش از ۱۰۰۰ شرکت آمریکایی در آنجا دفتر دارند و بیش از ۶۰۰۰۰ آمریکایی در امارات متحده عربی شاغل هستند. صادرات ایالات متحده به امارات، در سال ۲۰۲۰ در مجموع نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار و واردات از امارات متحده عربی حدود ۳ میلیارد دلار بود (Katzman, 2021).

جرمی. ام شارپ، در گزارشی که برای سرویس تحقیقات کنگره با عنوان «کمک‌های خارجی ایالات متحده به اسرائیل» تهیه کرد، به صورت مفصل به ارتباطات مالی و نظامی اسرائیل و آمریکا پرداخته است و می‌نویسد: «تقریباً تمامی کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل، در قالب کمک نظامی صورت می‌گیرد؛ به طوری که کمک‌های نامبرده، منجر به این شده است که این رژیم، صنعت دفاعی داخلی را خود بسازد و در برترین تسلیحات جهانی دسته‌بندی شود؛ تا جایی که شرکت‌های تسلیحاتی اسرائیل، اکنون ۷۰٪ تولیدات خود را صادر می‌کنند. با این حال، ایالات متحده و اسرائیل، در حال حذف تدریجی استفاده تل‌آویو از بخشی از کمک‌های نظامی ایالات متحده برای خریدهای داخلی خود هستند. در همین راستا، برخی شرکت‌های اسرائیلی برای تجارت خود، شعبه‌هایی در آمریکا دایر کرده‌اند. ادغام، در داخل ایالات متحده، شرکت‌های اسرائیلی را قادر می‌سازد، هم تجارت با ارتش آمریکا را افزایش دهند و هم قراردادهای کمک مالی نظامی برای تل‌آویو را به ارمغان آورند. براین اساس، توسعه تسلیحات در اسرائیل و تولید در ایالات متحده تکمیل می‌شود. برای نمونه؛ البیت سیستم آمریکا، یک شرکت تابعه کاملاً متعلق به اسرائیل است که به عنوان عامل تأمین مالی و فروش نظامی خارجی در آمریکا فعالیت می‌کند (Sharp, 2022).

در ارتباط با منابع دسته دوم، مقاله حسین پوراحمدی و اصغر منصوریان، تحت عنوان «تغییرات سیاست خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه»، با رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به سیاست خارجی ایالات متحده پرداخته و معتقد است؛ بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ و کاهش سهم این کشور از اقتصاد جهانی، اولویت اصلی ایالات متحده، به سروسامان دادن وضعیت داخلی و بازسازی اقتصادی در خلال کاهش حضور مستقیم در خاورمیانه تغییر یافته است. در واقع، با توجه به این که آمریکا بعد از بحران مالی یاد شده، حتی اگر بخواهد هم از توانایی لازم برای ادامه نقش بین‌المللی و حضور در همه تحولات جهانی برخوردار نیست، تنها راه‌حل این کشور برای پرهیز از مداخله مستقیم در مسایل و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی، حفظ و ایجاد نظم موردنظر و

مطلوب با واگذاری این وظیفه به شریکان مورد اعتماد منطقه‌ای و بازگشت به «سیاست حفظ موازنه منطقه‌ای» در سرزمین‌های واقع در ماورای دریاهاست (پوراحمدی و منصوریان، ۱۳۹۳). با توجه به جدید بودن موضوع توافق ابراهیم، منابعی که اشاره شدند، صرفاً از منظر روابط ایالات متحده با طرفین توافق پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر، واکاوی سیاست خارجی ایالات متحده برای کنترل و مهار منطقه‌ای ایران به واسطه میانجی‌گری در پیمان ابراهیم می‌باشد. به عبارتی، از آنجا که سیاست همیشگی واشنگتن در خاورمیانه، ایجاد موازنه بین قدرت‌های بزرگ این منطقه بوده است، این بار نیز در واکنش به افزایش کنش‌گری ایران در پویایی‌های منطقه، با عادی‌سازی روابط پنهان هم‌پیمانان خود سعی در ایجاد ائتلاف علیه ایران دارد.

موازنه‌سازی؛ چهارچوبی برای کنترل / مدیریت نظم

نواقعی‌گری / واقع‌گرایی ساختاری را نخستین بار، کنت والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل»^۱ مطرح کرد. نواقعی‌گرایان، به مفروضه‌های بنیادی واقع‌گرایی کلاسیک؛ همچون قدرت-محوری، دولت‌گرایی، اصل بقا، آنارشی، موازنه قوا، خودیاری و عقلانی بودن بازیگران وفادار هستند. کسب، حفظ، نمایش، افزایش و موازنه «قدرت»، همواره از اصول محوری این نظریه بوده است و موضوع‌های منازعه، جنگ، اتحاد و ائتلاف را از زاویه موازنه‌گرایانه می‌نگرند. بر همین اساس، همواره مهار قدرت‌های مخالف قدرت هژمون را در کنار توازن قدرت‌های منطقه مدنظر داشته‌اند.

از لحاظ تاریخی، مکانیسم موازنه قوا از سال‌های ۱۷۸۹ - ۱۶۴۸ و ۱۹۱۴ - ۱۸۱۵ در اروپا برقرار بود. قرارداد صلح وستفالی (۱۶۴۸) آغاز موازنه قوا در اروپا در نظر گرفته شده است؛ قراردادی که پیامدهای آن؛ شامل «استقلال و تساوی کشورها»، «عدم مداخله پاپ و کلیسا در امور خارجی دولت‌های اروپایی»، «تکوین حقوق بین‌الملل و رعایت آن» و «موازنه قوا» بوده است. موازنه قدرت، منجر به جلوگیری از بروز جنگ‌های گسترده و ظهور یک قدرت برتر تا ۱۷۸۹ شد. نتیجه انقلاب فرانسه در این سال، توسعه‌طلبی ناپلئون بناپارت بود که آرمان اروپای تحت سیطره فرانسه، باعث برهم خوردن موازنه گشت. پیرو شکست ناپلئون در «واترلو» و تشکیل «کنگره وین» در سال ۱۸۱۵، دوباره موازنه ایجاد شد که تا ۱۹۱۴ یعنی جنگ جهانی اول ادامه یافت (بهزادی، ۱۳۶۷: ۵۷-۵۶).

از منظر واقع‌گرایی ساختاری، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل، موجب بی‌اعتمادی اعضا (دولت‌ها) نسبت به یکدیگر می‌شود. کشورها همواره از خطر حمله دیگران در هراس به سر می‌برند و مهم‌ترین عاملی که کشورها را به امنیت‌طلبی سوق می‌دهد، عدم اعتماد به نیت دیگر کشورها است (Ben-Itzhak, 2011: 316). همان‌طور که اشاره شد، موازنه‌طلبی یکی از مفروضه‌های

اصلی واقع‌گرایی است که علت مخالفت قدرت‌های بزرگ با ابرقدرت‌ها و سایر اعضا را نشان می‌دهد. دولت‌ها تلاش می‌کنند، از موازنه قدرت برای جلوگیری از تسلط یک قدرت سلطه‌جو (هژمون) استفاده کنند (Waltz, 1979: 18). دولت‌ها، با احساس تهدید/خطر تلاش می‌کنند، به-وسیله موازنه‌سازی درون‌گرا؛ یعنی با تقویت توانمندی‌های خود یا موازنه‌سازی برون‌گرا، ذیل اتحادها و ائتلاف‌های نظامی، به مقابله با نیروی برهم زننده موازنه قوا بپردازند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۷: ۶).

در ادبیات روابط بین‌الملل، از تهدید به‌عنوان شرایطی یاد می‌شود که در آن، یک یا چند واحد سیاسی توانایی یا انگیزه آسیب زدن به یک یا چند واحد دیگر را داشته باشند. استفن والت، در چهارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، با جابجایی نقطه تمرکز از موازنه قدرت^۱ به موازنه تهدید^۲، نقطه عمده بحث در چرایی اتحادها و ائتلاف‌ها را موازنه‌سازی در واکنش به «احساس تهدید» عنوان کرد. اتحاد، ترتیبات رسمی/غیررسمی در راستای همکاری بین دولت‌ها است. والت، ابتدا موازنه‌سازی و یارگیری بازیگران^۳ را مطرح می‌کند؛ اما در ادامه به‌جای تأکید بر قابلیت‌ها، توانمندی‌های نظامی/تهاجمی به تهدیدات می‌پردازد. با این حال، از نظر والتز، نظریه موازنه تهدید والت، بازنگری در موازنه قدرت نیست؛ بلکه استفاده از موازنه قدرت در سیاست خارجی است (Bock et al, 2015: 3). بر این اساس، دولت‌ها می‌کوشند با ایجاد توازن در برابر دولت/دولت-های تهدیدزا/تهدیدکننده، شرایط لازم برای ایجاد ثبات و امنیت را فراهم آورند، از این رو، دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. درواقع کشور/کشورهایی که جزو قدرت‌های بزرگ نیستند، زمانی علیه یک کشور قوی متحد می‌شوند که احساس کنند، واحد سیاسی قوی علیه آن‌ها تهدید محسوب می‌شود.

استفن والت، از چهار منبع تهدیدزا یاد می‌کند که عبارتند از: انباشت قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت/توانایی‌های تهاجمی و اهداف خشونت/تهدیدآمیز که به چگونگی درک دشمن بالقوه اشاره دارند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴). در این ارتباط، برخی از مفروضات اتحاد شامل این موارد هستند: (۱) دولت‌ها، در جهت حفظ امنیت خود در برابر بیشترین منشأ تهدید متحد می‌شوند. (۲) تهدید تنها به میزان قدرت کشورها محدود نمی‌شود؛ بلکه احساس دولت‌ها نسبت به امکان و وجود تهدید در روابط مدنظر است. (۳) تهدید، تابعی از افزایش قدرت، توانمندی‌های نظامی/تهاجمی، نزدیکی سرزمینی و مقاصد متجاوزگانه است. (۴) دولت‌های فاقد مشروعیت داخلی، محتمل‌تر است برای کسب حمایت داخلی و خارجی در جستجوی اتحادهای ایدئولوژیک باشند (منوری و رستمی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

1. Blance of Power
2. Balance of Threat
3. Band wagoing

درواقع موازنه تهدید، مفهوم همزاد موازنه قواست که علاوه بر قدرت نظامی، بر سایر مؤلفه‌ها به‌عنوان برداشت تهدید از سوی دیگران اطلاق می‌شود که در چنین وضعیتی، راه کنترل قدرت/تهدید دولت‌ها علیه منافع/ موجودیت دولت‌ها، ایجاد موازنه است؛ لذا ممکن است یک واحد سیاسی، قدرتمند باشد؛ اما برای سایرین تهدید محسوب نشود. در واقع دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌ها، دست به موازنه می‌زنند که در «تلاش برای جایگزینی قدرت برتر» هستند و تهدید محسوب می‌شوند.

پیمان ابراهیم

در ۱۳ آگوست ۲۰۲۰، عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و امارات متحده عربی، اعلام شد و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ سند مربوطه امضا شد. همان روز، اعلامیه صلح با بحرین به امضا رسید. به دنبال آن، اعلامیه مشترکی مبنی بر ایجاد روابط اقتصادی و روابط دیپلماتیک صادر گردید. همچنین در ۲۲ دسامبر ۲۰۲۰، اسرائیل و مراکش، بیانیه‌ای مبنی بر برقراری روابط دیپلماتیک امضا کردند و در نهایت در ژانویه ۲۰۲۱، بیانیه عادی‌سازی روابط با سودان در خارطوم امضا شد. این قراردادها، با هم‌پیمان ابراهیم^۱ نامیده شده‌اند (Maital & Barzani, 2021: 2).

پیش از عادی‌سازی، یک اصل بنیادین دیپلماسی عرب در ارتباط با اسرائیل، تبادل «زمین در ازای صلح» بود که بر اساس آن، اسرائیل از سرزمین‌های متعلق به عرب که در پی جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اشغال کرده است، باید عقب‌نشینی می‌کرد تا در ازای آن، با همسایگانش در صلح و آرامش زندگی کند. در همین ارتباط بود که مصر در سال ۱۹۷۹ و اردن در سال ۱۹۹۴، پیمان صلح با اسرائیل را امضا کردند. توافق امارات - اسرائیل، با کنار گذاشتن اصل تبادل «زمین به ازای صلح» به نفع «صلح برای صلح» به چشم‌انداز صلح جامع آسیب می‌رساند. حمایت از حقوق فلسطینی‌ها، قبل از این، یکی از موارد نادر اتفاق نظر بین حکام عرب و ملت‌هایشان محسوب می‌شد. این اجماع، در ابتکار صلح عرب، در نشست سال ۲۰۰۲ اتحادیه عرب به تصویب رسید. بر پایه این طرح، اسرائیل در ازای پذیرفتن یک دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری که پایتخت آن در شرق اورشلیم قرار خواهد داشت، به صلح و عادی‌سازی روابط با ۲۲ عضو اتحادیه عرب دست می‌یافت (Shlaim, 2020: 2). در واقع عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغال شده فلسطینی، شرط عادی‌سازی روابط با سایر کشورهای عرب به‌شمار می‌رفت. در عمل توافقی که صورت گرفته است، این پیام را می‌رساند که بر پایه آن اسرائیل می‌تواند، روابطش را با دولت‌های خلیج فارس عادی کند، بدون آن که مجبور باشد به اشغال سرزمین‌های فلسطینی پایان دهد.

1. Abraham Accords

علت نام‌گذاری پیمان به نام ابراهیم، این است که بر اساس سنت، یهودیت و عرب، از یک جد؛ یعنی ابراهیم هستند. ملت عرب، از پسرش اسماعیل و ملت یهود از پسر او اسحاق هستند.

در این عادی‌سازی، در کنار کشورهای منطقه، ایالات متّحده به‌عنوان بازیگر فراملی، به‌واسطه روابط نزدیک خود در دو حوزه سیاسی و اقتصادی با این کشورها، اساسی‌ترین نقش را در راستای ایجاد موازنه منطقه‌ای داشته است. بر همین اساس، برای پرهیز از تقلیل‌گرایی، باید ردّیای ایالات متّحده به‌عنوان قدرت بزرگ همیشه فعال، در فعل و انفعالات خاورمیانه را در نظر گرفت.

اهداف سیاست خارجی آمریکا در میانجی‌گری توافق ابراهیم

سیاست خارجی آمریکا بین «موازنه از راه دور» و «مداخله مستقیم»، در جهت آنچه که مهار کنش‌گری ایران خوانده می‌شود، در نوسان بوده است. دونالد ترامپ، در محاسبه ریسک و هزینه، مانند اواما با گزینش سیاست توازن‌بخشی از راه دور، بار اصلی حفظ و تأمین امنیت شریکان سنتی منطقه‌ای را بر دوش آن‌ها نهاد و با هدف مهار ایران و در پرتو میانجی‌گری در توافق ابراهیم، از درگیری مستقیم با ایران خودداری کرده است. در ادامه ابتدا به‌صورت موجز به دو هدف آمریکا پرداخته خواهد شد و از آنجایی که هدف سوم، در قالب توافق ابراهیم است، بیشتر شرح داده خواهد شد.

موازنه از راه دور به‌مثابه جایگزین خلأ حضور

جان مرشایمر و استفان والت در سال ۲۰۱۶ راهبرد «موازنه از راه دور» را به‌عنوان چهارچوبی برای استراژی سیاست خارجی ایالات متّحده پیشنهاد کردند. در این خصوص، آمریکا باید تسلّط خود را به نیمکره غربی معطوف دارد و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان پرهیزد. از نظر آن‌ها، موازنه از راه دور به معنی انزوا/ انفعال واشنگتن نیست؛ بلکه هدف اصلی، جلوگیری از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان است. آمریکا باید مطمئن شود که هیچ قدرتی در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا، دست برتر را نسبت به سایرین پیدا نخواهد کرد. در همین ارتباط، ایالات متّحده باید به‌طور فعال، اقدام به تشکیل شبکه‌ای از متحدین و شرکای خود نماید. مرشایمر و والت معتقدند؛ بزرگترین رقیب ایالات متّحده در آینده، چین است که چالشی در اوراسیا و حوزه پاسیفیک محسوب می‌شود و ایالات متّحده باید نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کند و صرفاً به ایجاد توازن و تعادل میان بازیگران منطقه‌ای بپردازد (Mersheimer & Walt, 2016: 70-71).

باید توجه داشت؛ نقش و هدف ایالات متّحده در این توافق، در پروسه روابطی که با دول عربی به‌ویژه امارات داشته است، شکل گرفته و باید برای بررسی این نقش، به واکاوی روابط ابوظبی، واشنگتن و تل‌آویو در عرصه سیاست خارجی آن‌ها پرداخت. با توضیحات این بخش و بخش - های قبلی روشن می‌شود که هم‌پیمانان ایالات متّحده به‌ویژه امارات و اسرائیل در راستای منافع/ تهدیدهای مشترک، روابط نزدیک با بازیگران فراملی به‌ویژه آمریکا، همچنین روابط نزدیک، اما

پنهان با یکدیگر داشته‌اند که در نهایت به واسطه همین روابط و میانجی‌گری‌ها، به سمت استراتژیک کردن آن با تشکیل مثلث عبری-عربی - غربی در جهت مهار ایران گام برداشته‌اند.

تشکیل مثلث عبری - عربی - امریکایی

پیشینه روابط امارات با اسرائیل، به دهه ۹۰ میلادی برمی‌گردد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۵۴، شورای اتحادیه عرب، قطعنامه ۸۴۹ و قانون یکپارچه در مورد تحریم اسرائیل را تصویب کرد. قطعنامه ۸۴۹ شورای اتحادیه عرب، حاوی مواردی بود که اغلب به‌عنوان عناصر «ثانویه» و «ثالثیه» تحریم اسرائیل، در ارائه توصیه‌های جدید، نهادها و افراد کشورهای عضو اتحادیه عرب یا مستقر در این دول را از تعامل با آژانس‌ها و افرادی که اسرائیلی بودند و شرکت‌های خارجی که شعبه‌هایی در اسرائیل داشتند، منع می‌کرد. پس از تأسیس و استقلال امارات متحده عربی در ۲ دسامبر ۱۹۷۱، این کشور به هجدهمین کشور عضو اتحادیه عرب تبدیل شد. در سپتامبر ۱۹۷۲، امارات، قانون تحریم اسرائیل را تصویب کرد که شامل عناصر «ثانویه» و «ثالثه» ذکر شده در بالا (در راستای قطعنامه ۸۴۹ شورای اتحادیه عرب) بود. پس از اعلامیه‌ای که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۴ توسط شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر اجرای طولانی‌تر عناصر «ثانویه» و «ثالثه» تحریم اسرائیل (در پی عادی‌سازی روابط تل‌آویو و فلسطین در پی توافقنامه اسلو) صادر شد، کابینه امارات، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که دامنه قانون تحریم اسرائیل را فقط به عناصر «اصلی» آن کاهش داد. طبق عناصر «اولیه» قانون تحریم، کالاها یا خدمات اسرائیلی یا دارای منشأ این کشور و مرتبط با دولت اسرائیل و شهروندان آن جرم باقی ماند. به‌دنبال قانون جدید لغو تحریم امارات علیه تل‌آویو، راه را برای همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین دو رژیم، در طیف گسترده‌ای از بخش‌ها و موضوعاتی که در بالا ذکر شد، هموار کرد (Contini et al, 2020: 1-2).

در سال ۲۰۰۶، لابی‌های قدرتمند یهودی در ایالات متحده، با رفع موانع سرمایه‌گذاری امارات در امریکا کمک کرد تا این امیرنشین، به ترتیب در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، قرارداد ۱۲۳ را با واشنگتن امضا کند. به‌موجب این قرارداد، روند انتقال سوخت هسته‌ای به امارات فراهم شد و دانش و فن‌آوری آن در اختیار این کشور قرار گرفت. قرارداد ۱۲۳، نخستین فن‌آوری از این دست است که توسط واشنگتن در اختیار یک کشور خاورمیانه‌ای قرار می‌گیرد. این توافقنامه، هر دو کشور را قادر می‌سازد؛ دانش، مواد و تجهیزات هسته‌ای را از ایالات متحده و متحدانش دریافت کنند (Gilani, 2020: 2).

در همین سال، موضوع واگذاری شش بندر بزرگ ایالات متحده، به یک شرکت مستقر در امارات (DPW)^۱ مطرح شد. بوش، با کنار زدن مخالفت‌های جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها،

1. Dubai Ports World

تصاحب عملیات کشتی‌رانی در شش بندر بزرگ ایالات متحده توسط یک شرکت دولتی در امارات را تأیید کرد. او متعهد وتوی هرگونه لایحه‌ای شد که کنگره برای جلوگیری از توافق نامبرده تصویب کند (NBC News, 2006). این شرکت قرار بود، مدیریت شش بندر مهم آمریکا را که از طریق مناقصه به آن واگذار شده بود، به دست آورد. براساس گزارش‌ها، دولت دبی، عملیات تخلیه و بارگیری را در چند بندر اصلی آمریکا خریداری کرده بود، تا این که چالز شومر^۱، سناتور آمریکایی، یک کنفرانس خبری برگزار کرد که قربانیان ۱۱ سپتامبر هم در آن حضور داشتند و عنوان کرد که سلطه این شرکت اماراتی، یک تهدید امنیت ملی است؛ درحالی‌که این واگذاری، از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا تأیید شده بود و حمایت جورج بوش، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا را داشت، این جنجال موجب شد تا کنگره برای تعویق این واگذاری تصمیم بگیرد. کمپین علیه این شرکت از سوی یک شرکت کوچک مستقر در فلوریدا به راه افتاد. در شکایت این شرکت به کمیسیون‌های فدرال که درباره حملات ۱۱ سپتامبر تحقیق می‌کردند، اشاره شده و آمده بود: «چندین مورد از هواپیمارایان، از امارات عازم آمریکا شده بودند.» در مارس ۲۰۰۶، کمیته اعتبارات مجلس نمایندگان آمریکا، ۶۲ به ۲ به توقف این قرارداد رأی داد (Massad, 2020: 1).

سال ۲۰۰۹ آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر (ایرنا) تأسیس شد که ایده آن را می‌توان زائیده افکار هرمان شیر، نماینده مبارز آلمانی و از رهبران طرفدار انرژی‌های تجدیدپذیر دانست. در این سال که بر سر مقر این آژانس بحث درگرفته بود، اسرائیل از تلاش امارات علیه آلمان، برای تبدیل شدن به مقر ایرنا حمایت کرد و شهر مصدر در ابوظبی، به‌عنوان مقر اصلی آژانس تعیین شد و از همان سال، اسرائیل در آنجا نماینده رسمی دارد (Mohamed, 2017: 3). در سال ۲۰۰۹، امارات به ورزشکاران اسرائیلی اجازه داد تا در رقابت‌های ورزشی بین‌المللی در امارات شرکت کنند؛ اما از پخش سرود اسرائیل یا برافراشتن پرچم آن خودداری کرد. در سال ۲۰۱۶، اسرائیل نیروهای زمینی و هوایی و جنگنده‌های اف-۱۶ خود را به رزمایش هوا به هوای موسوم به «پرچم قرمز^۲» در نوادای آمریکا اعزام کرد. در این رزمایش که با دعوت آمریکا برگزار شد، اسرائیل، امارات و پاکستان نیز حضور داشتند، دو کشوری که این رژیم با آن‌ها روابط دیپلماتیک رسمی نداشت (Mohamed, 2017: 2).

در ژوئن ۲۰۱۷، ایمیل‌های فاش شده «یوسف‌العتیبه»، سفیر امارات در آمریکا و «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» (یک اندیشکده نومحافظه‌کار طرفدار اسرائیل) تحت حمایت مالی «شیلان ادیلسون»، میلیاردر اسرائیلی منتشر شد که نشان داد؛ امارات و عربستان، با اسرائیل علیه ایران همکاری می‌کند. زمانی که جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد سعودی ترور شد، ولیعهد عربستان

1. Charles Schumer
2. Red flag

جایگاه خود را از دست داد و به شخصیت نامطلوبی در کنگره تبدیل گردید؛ اما ولیعهد ابوظبی به‌عنوان «مرد آمریکا در خاورمیانه» در واشنگتن شناخته شد و روابط تنگاتنگی بین امارات و رییس‌جمهور آمریکا برقرار شد تا به «راه‌هایی برای ممانعت از همکاری‌های تجاری ایران با شرکت‌های بزرگ در سراسر جهان» دست یابند. در پیوست ایمیل «مارک دوبردز»، مدیر صندوق دفاع از دموکراسی‌ها به العتیبه، فهرستی از شرکت‌هایی ارسال شده بود که در ایران، امارات و عربستان سرمایه‌گذاری می‌کنند. وی در این ایمیل نوشته بود: «جناب سفیر، متنی که به پیوست ارائه شده، فهرستی است از شرکت‌های هر کشور که هم‌زمان با ایران، با امارات و عربستان سعودی هم تجارت دارند. همان‌طور که با هم صحبت کردیم، می‌توان شرکت‌های این فهرست هدف را بر سر دو راهی قرار داد (میان ایران و امارات)». این فهرست طویل، شامل شماری از شرکت‌ها و مؤسسات جهانی؛ از جمله شرکت «ایرباس» فرانسه و «لوک اوپل» روسیه بودند (Jilani & Grim, 2017: 3-4). سال ۲۰۱۸، مقطع زمانی مبارک برای سرمایه‌گذاری امارات در آمریکا محسوب می‌گردد. این زمانی است که دولت آمریکا، به امارات بابت روابطش با اسرائیل جایزه داد و یک قرارداد ۵۰ ساله با شرکت اماراتی گالفتینر را تأیید کرد تا برخلاف دوران بوش، کنترل و مدیریت یک بندر در ایالت «دلاور» را بدون جنجال به دست گیرد. این روند، در اکتبر ۲۰۱۸ تغییر کرد و از آن زمان، روابط امارات با اسرائیل شتاب گرفت (Massad, 2020: 2).

بحرین، مشابه امارات و به مانند «خواهر کوچک امارات»، با اسرائیل رابطه نزدیکی داشت که بیشتر همکاری در عرصه امنیتی بود. بحرین، در سال ۲۰۰۵ به تحریم اسرائیل پایان داد. اولین کشوری بود که آشکارا از عادی‌سازی روابط با اسرائیل و امارات حمایت کرد، اما نمی‌خواست در ابتدا در جهت عادی‌سازی گام بردارد؛ خود را به آرمان‌های تعیین شده توسط اتحادیه عرب در ۲۰۰۲ متعهد نشان می‌داد. با این حال در ماه بعد به توافق پیوست. بحرین همچنین روابط نزدیکی با عربستان به‌ویژه در مسائل منطقه دارد و به اعتقاد برخی، بدون مجوز عربستان به این توافق نمی‌پیوست؛ با این حال انعطاف بیشتری از عربستان نسبت به عادی‌سازی نشان داد. این موضوع تا حدودی ناشی از جمعیت یهود اندکی است که از سوی دولت بحرین به رسمیت شناخته شده‌اند؛ به این معنی که دولت بحرین، برخلاف بیشتر دولت‌های مسلمان، به یهود انعطاف نشان می‌دهد و با وجود برخی نارضایتی‌ها نسبت به عادی‌سازی، تبدیل به اعتراضات بزرگ نشدند و دولت با هزینه اندک داخلی به توافق رسید (Dachtler, 2022: 4-6).

«سه نه» معروف اتحادیه عرب در خارطوم، پایتخت سودان، در سال ۱۹۶۷ پس از جنگ شش‌روزه، اعلام عدم صلح با اسرائیل، به رسمیت نشناختن اسرائیل و عدم مذاکره با اسرائیل بود. در این چرخش از وقایع، حداقل به صورت نمادین، عادی‌سازی بدان معناست که سودان هنگام مذاکره با اسرائیل، به رسمیت نشناختن و صلح با آن ظاهر شده است. موضوعی که اسرائیلی‌ها

بیش از هر چیز به همکاری با سودان علاقه دارند. جلوگیری از قاچاق سلاح از سودان برای حمایت از حماس و گروه‌های نزدیک به اخوان المسلمین است. سودان، قبل از توافق، شاهد کودتای نظامی علیه عبدالله حمدوک و روی کار آمدن ژنرال عبدالفتاح البرهان بود. برهان که مامور اداره و تثبیت امور شده بود، نه تنها همکاری با اسرائیل را تصدیق کرد؛ بلکه از آن دفاع کرد. برخی از تفسیرها، در مورد عادی‌سازی روابط سودان نشان می‌دهد که این موضوع، نتیجه مستقیم فشار واشنگتن در مورد حذف خارطوم از فهرست کشورهای حامی تروریسم و همچنین انگیزه‌های اقتصادی و مالی بوده است. سودان، پس از حملات سفارت ناپروبی و دارالاسلام در سال ۱۹۹۸، در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار گرفت. بن‌لادن که به‌طور مستقیم در حملات دست داشت، در سودان پناه گرفته بود که باعث کشته شدن ۲۲۴ نفر؛ از جمله ۱۲ نفر امریکایی و مجروح شدن بیش از چهارهزار نفر شد. پس از بمب‌گذاری‌ها، تحریم‌ها و محدودیت‌های شدیدی از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه سودان اعمال شد؛ به طوری که بیش از بیست سال است که اقتصاد این کشور فلج شده است. با پیوستن سودان به توافق‌نامه، ایالات متحده متعهد شد که ۸۱ میلیون دلار کمک خارجی اضافی به این کشور بدهد که در مجموع، بیش از ۴۳۶ میلیون دلار برای سال ۲۰۲۰ است (Myrvold, 2022: 50-51). در همان روزی که خارطوم، قرارداد مورد حمایت آمریکا برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل را امضا کرد، واشنگتن یادداشت تفاهمی با سودان امضا کرد تا یک میلیارد دلار از بدهی‌های معوقه این کشور به بانک جهانی را تسویه کند. عربستان و امارات نیز متعهد شدند، ۳ میلیارد دلار کمک بشردوستانه به سودان پرداخت کنند (Al-Ragawi et al, 2021: 4).

مراکش که بیشترین تعداد جمعیت یهودیان را در جهان عرب دارد، همواره به‌طور ذاتی با اسرائیل در ارتباط بوده است. امروز بیش از یک میلیون یهودی در مراکش حضور دارند، همچنین یهودیان زیادی با ریشه مراکشی در اسرائیل زندگی می‌کنند. همکاری مراکش و اسرائیل، به‌طور غیررسمی به سال ۱۹۶۱؛ یعنی سالی که پادشاه حسن دوم در رباط روی کار آمد، برمی‌گردد. در این زمان، مقامات اسرائیلی پس از کشف نقشه‌ای که توسط رهبران مخالف برای سرنگونی حسن طراحی شده بود، توانستند با شاه رابطه برقرار کنند؛ منتهی به جنگ شش روزه ۱۹۶۷ مقامات رباط به موساد اجازه دادند تا در جلسات بین فرماندهی نظامی عرب در کازابلانکا اختلال ایجاد کنند و اطلاعات ارزشمندی در اختیار اسرائیل قرار گیرد. این روابط، با مرگ حسن در ۲۰۰۰ به سردی گرایید؛ اما توافق ابراهیم علاوه بر بازگرداندن روابط دیپلماتیک، برای نخستین بار به صورت رسمی، از تبادلات تجاری دوجانبه و فرهنگی دو کشور حمایت کرده است (Carlin, 2021: 2-3).

برای وارد کردن مراکش به توافق ابراهیم، ایالات متحده حاکمیت مراکش بر کل صحرای غربی را به رسمیت شناخت که از سوی سازمان ملل، اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا به‌عنوان سرزمین

مورد مناقشه تلقی می‌شود و سازمان ملل، آن را به‌عنوان «سرزمین غیرخودگردان» می‌شناسد. مردم صحرای غربی، از سال ۱۹۷۵ با مراکش بر سر قلمرو سرزمینی درگیر هستند. موریتانی نیز بر سر کنترل این سرزمین ادعا داشت. دشمن اصلی مراکش که ادعای حاکمیت آن را به چالش می‌کشد، جبهه پولساریو مورد حمایت الجزایر است. آن‌ها در سال ۱۹۷۶، جمهوری دموکرات عربی صحرا را اعلام کردند. موریتانی، پس از سال‌ها درگیری مسلحانه در ۱۹۷۹ از این سرزمین خارج شد، اما ادعای مراکش ادامه دارد (Dworkin, 2022: 2). عملکرد ترامپ، دولت بایدن را با دوراهی مواجه کرد. نادیده گرفتن به رسمیت شناختن ترامپ که در این صورت، روند عادی-سازی اسرائیل با مراکش از بین می‌رود یا تأیید این به رسمت شناختن و خطر بدترکردن اوضاع در صحرای غربی و شعله‌ورتر شدن درگیری طولانی مدت در آفریقا که می‌تواند بر مرزهای الجزایر و موریتانی نیز اثرگذار باشد (Myrvold, 2022: 53).

خاورمیانه پساتوافق ابراهیم: واگذاری مسئولیت به متحدان به عنوان مجری رویکرد مهار کنش‌گری ایران

پس از امضای توافقنامه ابراهیم، اسرائیل، بحرین و امارات، در تلاش برای توسعه بیشتر روابط اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک خود هستند. اسرائیل، روابط تجاری خود با امارات و بحرین را به‌طور قابل توجهی گسترش و در عین حال همکاری در بخش فناوری نظامی و امنیت سایبری را نیز افزایش داده است. در ۲۰۲۱ بنی گانتز، وزیر دفاع اسرائیل، در سفر به منامه، توافق‌نامه امنیتی دو جانبه را منعقد کرد که نخستین تفاهم‌نامه همکاری امنیتی میان اسرائیل با یک امیرنشین خلیج فارس است. گانتز همچنین از مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده که بحرین میزبان آن است، بازدید کرد. این بازدید، اهمیت روابط استراتژیک چندین دهه ناوگان پنجم آمریکا با بحرین و گسترش مشارکت با اسرائیل را پس از عادی‌سازی نشان می‌دهد. همین سال، اولین رزمایش دریایی مشترک اسرائیل، امارات و بحرین به رهبری آمریکا در دریای سرخ برای پنج روز برگزار شد. برای اولین بار، نیروی دریایی اسرائیل، با وجود فقدان روابط رسمی دیپلماتیک، در کنار کشتی‌های سعودی و عمانی حرکت کرد. در مجموع، این رویدادها نشان‌دهنده قصد اسرائیل برای ایجاد زمینه برای یک اتحاد استراتژیک جدید در منطقه است. برای اسرائیل، این هم‌سویی، به معنای نزدیک شدن از نظر جغرافیایی به ایران است (Setton, 2022).

با این حال، در رابطه با امارات، یکی از ستون‌های کلیدی این توافق‌نامه، به عنوان مهره مهار ایران، باید یادآوری کرد که تمایل به تقویت جایگاه بین‌المللی امارات، موجب شده که این شیخ-نشین اندازه کوچک خود را به‌عنوان مانعی برای جاه‌طلبی‌های سیاسی خود نبیند؛ بلکه آن را به‌عنوان یک نقطه قوت در نظر داشته باشد. به اصطلاح «اسپارت کوچک»، از انعطاف‌پذیری سیاسی و نظامی استفاده می‌کند. امارات، با تعامل برابر با بازیگران مهم دولتی منطقه؛ مانند ایران، عربستان و ترکیه، به دشمنان و دوستان خود به‌طور یکسان نشان داده است که مصمم است،

به‌عنوان یک کشور متوسط در بازی قدرت منطقه‌ای عمل کند. درحالی‌که اسرائیلی‌ها، نزدیکی جغرافیایی امارات به ایران را انگیزه‌ای برای جستجوی همکاری نظامی عمیق‌تر با ابوظبی می‌دانند، به نظر می‌رسد رهبری ابوظبی، همین نزدیکی را دلیلی برای خودداری از مشارکت نظامی بیشتر با اسرائیل بداند. از دیدگاه اسرائیل، دسترسی به تأسیسات مستقر در امارات، فاصله بین اسرائیل و ایران را کوتاه می‌کند، نیاز به خطوط تدارکاتی سوخت‌گیری هوایی را به حداقل می‌رساند و بنابراین، خطرات مربوط به پروازهای طولانی در یک فضای هوایی متخاصم را کاهش می‌دهد. با این حال، از دیدگاه ابوظبی، اجازه دادن به تل‌آویو، برای حمله به تهران از خاک امارات در بحبوحه تشدید فعالیت‌های خرابکارانه منتسب به اسرائیل که اهداف نظامی ایران را هدف قرار می‌دهد، این کشور را در معرض حملات تلافی‌جویانه بالقوه ایران یا نیروهای نیابتی آن قرار می‌دهد (Mazucco and Alexander, 2022: 2-3).

شیخ محمد بن زاید، با طرح چشم‌انداز بلندپروازانه خود با پروژه‌هایی؛ مانند استراتژی انرژی امارات ۲۰۵۰، صدمین سالگرد امارات ۲۰۷۱، پروژه‌های ۵۰ و بسیج منابع بی‌سابقه، می‌خواهد کشور را به‌عنوان یک قطب اقتصادی جهانی باز و یویا در جهان معرفی کند. توافقنامه آبراهام و دیپلماسی اصلاح‌کننده با ترکیه و ایران، تلاش‌های بلندمدت در این راستا هستند. بنابراین مایل است از تحمیل تحریم‌های یک‌جانبه و فرمول‌هایی که می‌تواند سرعت رشد اقتصادی خود را کاهش دهد، اجتناب کند. ایران، شریک تجاری دیرینه و بازاری جذاب برای سرمایه‌گذاری‌های اماراتی است. امارات، با برخورداری از لجستیک قوی، شبکه‌های تجاری در سطح جهانی و مؤسسات مالی قوی، مشتاق است تا از برداشته شدن تحریم‌ها علیه ایران و پذیرش مجدد این کشور در اقتصاد جهانی سرمایه‌گذاری کند و خود را به‌عنوان قطب صادرات مجدد محصولات ایرانی به خارج از کشور قرار دهد. امارات، به مشکلات اقتصادی همسایه خود، به‌عنوان فرصتی طلایی برای تضمین معاملات سرمایه‌گذاری مالی سودآور و نشان دادن حسن نیت خود نسبت به تهران نگاه می‌کند. دو کشور، عمدتاً به لطف نقش جامعه ایرانی مقیم دبی، روابط اقتصادی خوبی را در طول دهه‌ها حفظ کرده‌اند و تجارت را حتی در زمان منازعات دیپلماتیک به جریان انداخته‌اند (Mazucco and Alexander, 2022: 3-4). در ۲۰۲۲ امارات با عمل به‌عنوان واسطه، برای فروش نفت ایران به چین و با ذخیره مجدد به ایران کمک کرد تا تحریم‌های آمریکا را بهتر تحمل کند. بعید است که امارات، از روابط تجاری سنتی خود و فرصت‌های سرمایه‌گذاری امیدوارکننده در بازار مصرف ایران، با کمبود نقدینگی چشم‌پوشی کند (Asiafinancial, 2022: 1).

درمقابل، برای اسرائیل همچنین ملاحظاتی وجود ندارد. در ۲۰۲۰ و در پی افزایش تنش‌ها بین ایران، آمریکا و اسرائیل، یک زیردریایی نیروی دریایی اسرائیل، برای اولین بار در تاریخ، از طریق تنگه هرمز وارد خلیج فارس شد. چنین اقدامات نظامی تحریک‌آمیز، نتیجه اعتماد مطلق

اسرائیل است که در پی توافقنامه ابراهیم به وجود آمده است. تنش بین کشتی‌های ایرانی و اسرائیلی در خلیج فارس، دریای عرب، خلیج یمن و کانال سوئز، تصویر گسترده‌ای از تشدید اقدامات اسرائیل را نشان می‌دهد که چگونه می‌تواند در برابر پویایی قدرت ایران مقابله کند و تنش‌های جدید به وجود آورد. حملات تأسیسات هسته‌ای نیز ابعاد دیگری به این تقابل سیاسی و نظامی ایران و اسرائیل اضافه کرده است. رویکردی که نتانیاهو به عنوان «درون - بیرون» از آن یاد می‌کرد، گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با کشورهای حوزه خلیج فارس، با هدف تضعیف فلسطینی‌ها و مجبور کردن آن‌ها به پذیرش حل اختلافات با شرایط اسرائیل محسوب می‌شود. به عبارتی نتانیاهو بر این باور است که سیاست خارج به داخل که یارکشی و بلوک‌سازی به نفع اسرائیل است، می‌تواند مسئله درگیری با فلسطینیان را حل کند. موفقیت وی بیش از آن که ناشی از توانمندی در ترغیب دیگر دولت‌ها باشد، ناشی از فعل و انفعالات منطقه‌ای و بین‌المللی است. دولت‌های خلیج فارس، بعد از تحولات جهان عرب، بیش از پیش خود را در معرض تهدید ایران و نیروهای نیابتی آن در منطقه می‌بینند و برای مقابله با این تهدید امنیتی، به قدرت‌های بزرگ فراملی متحد نیاز دارند. بر این اساس، پویایی‌های درون منطقه، هم‌سویی اسرائیل با امیرنشین‌های خلیج فارس به میانجی‌گری و رهبری ایالات متحده علیه ایران را تسهیل کرده است.

در مارس ۲۰۲۲ اجلاس نقب (در سرزمین فلسطین) به میزبانی اسرائیل با حضور آمریکا، مصر، مراکش، بحرین و امارات برگزار و قرار بر این شد که اجلاس، به یک مجمع دائمی تبدیل شود. در همین راستا، بعد از مجمع نقب، نشست‌های مختلف در امارات و بحرین برگزار شده است. در واقع، ایجاد یک «شبکه منطقه‌ای جدید» در زمینه‌های مختلف امنیتی، انرژی پاک، رفاهی، بهداشت و غذایی و گردشگری است که شش گروه کاری با همین موضوعات دارد. در این مجمع، اسرائیل به صراحت به «معماری جدید منطقه‌ای برای بازدارندگی دشمنان مشترک» اشاره کرد. در مورد جایگاه دیپلماتیک اسرائیل در منطقه، ۵۵ سال پس از «سه نه» معروف نشست اتحادیه عرب خارطوم، نشست نقب و تمرکز آن بر همکاری و هماهنگی منطقه‌ای، نشان از این دارد که اکنون اسرائیل توسط این کشورها، نه به عنوان طرف درگیر جنگ، بلکه به عنوان بازیگر منطقه‌ای پذیرفته شده است؛ هرچند که در رابطه با مسئله فلسطین، همچنان بر راه حل دو کشور تأکید دارند (Kurtzer-Ellenbogen & Youssef, 2022).

به دلیل نگرانی مشترک از توانایی‌های جنگ سایبری مداوم ایران، برخی از کشورهای خلیج فارس، تمایل بیشتری به شراکت با اسرائیل در زمینه فناوری و سایبری دارند. به عنوان مثال در ۲۰۲۳ شرکت اسرائیلی، اولین قرارداد سایبری با امارات را منعقد کرد. ابوظبی و دبی، بازارهای دروازه‌ای برای فناوری‌های اسرائیلی هستند و منابع فناوری عمیق در حوزه‌هایی؛ از جمله محاسبات ابری، بلاک‌چین و هوش مصنوعی برای صنایع سرمایه‌بر را ارائه می‌دهند. رؤسای

1. New Regional Network

آژانس‌های سایبری مراکش، بحرین، امارات و اسرائیل، برای اولین بار در بحرین گرد هم آمدند تا در مورد ایجاد یک پلتفرم دفاع سایبری مشترک، برای اشتراک‌گذاری و انجام تحقیقات منطقه‌ای در میان تهدیدات هکرهای ایرانی بحث کنند (ISPI, 2022 & Wrobel, 2023). از منظر مقامات تهران، این نشست‌ها با موضوعات مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی، در راستای شکل‌دهی و بازطراحی نظم آمریکامحور و بلوک واحد در جبهه مقابل ایران برنامه‌ریزی می‌شود. در سوی مقابل، تهران با پیشبرد گفت‌وگوهای امنیتی بغداد با عربستان، اردن و مصر، در تلاش برای حل و فصل پرونده‌های منطقه‌ای همچون بحران یمن، لبنان و سوریه است.

نتیجه‌گیری

اهداف سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه، همواره متأثر از دو منبع تأمین انرژی و حمایت از متحدان بوده است. در همین راستا، به دنبال تحمیل نظم مطلوب خود، همواره رویکرد موازنه‌سازی را در پیش داشته است. در دوره جنگ سرد و در جهت رقابت با شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در منطقه، با حمایت از هم‌پیمانان منطقه‌ای خود، ایران و عربستان به عنوان دو ستون سیاسی - اقتصادی و نظامی در راستای نظم مطلوب این بازیگر فراملی به فعالیت می‌پرداختند؛ اما بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، یکی از پایه‌های اصلی این ستون، از این دسته‌بندی خارج شد و با رهبری جریان مقاومت در رقابت با بلوک رقیب که سردمدار نظم آمریکامحور در منطقه است، به کنش‌گری می‌پردازد. ایالات متحده نیز بعد از انقلاب اسلامی ایران، همچنان با ادامه رویکرد موازنه‌سازی، این بار در برابر ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم، با ابزارهای اتحاد، ائتلاف، ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه، حمایت از هم‌پیمانان منطقه‌ای و بعد از ناآرامی‌های عربی ۲۰۱۱، بیشتر با واگذاری مسئولیت خود به آنان، همواره در راستای همان رویکرد حرکت کرده است.

با آغاز تحولات جهان عرب در ۲۰۱۱ از تونس و سرریز شدن آن به مصر، یمن، بحرین، لیبی و سوریه، امر سیاسی هم در داخل این رژیم‌ها به صورت ملی و فروملی و هم در قالب رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، به صورت فراملی به وقوع پیوست؛ اما آنچه بر حضور مستقیم و نظامی ایران موثر گشت، تحولات سوریه به عنوان ستون دوم جریان مقاومت بود. صحنه سوریه دوباره اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را پویاتر کرد. ایران در رقابت با ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن، از طریق اتحاد با روسیه، رقیب ژئوپلیتیکی ایالات متحده، در تلاش برای تغییر توازن منطقه به سود خود، به افزایش کنش‌گری در فعل و انفعالات منطقه پرداخت و تبدیل به یکی از قدرت‌های برتر منطقه شد. بر این اساس، از منظر جریان رقیب (آمریکامحور) به عنوان نیرویی با نیت هژمونی بر منطقه به عنوان تهدید علیه نظم موجود مطلوب آن‌ها در نظر گرفته شد.

ایالات متحده به‌عنوان نیروی فرامنطقه‌ای، همیشه حاضر در فعل و انفعالات منطقه خاورمیانه در خلال کاهش حضور مستقیم با واگذاری مسئولیت، به هم‌پیمانان منطقه‌ای خود به میانجی‌گیری بین متحدان عبری - عربی پرداخته است. آمریکا با حمایت از متحدان منطقه‌ای خود که بازوان اجرایی واشنگتن در منطقه هستند، آن‌ها را به‌عنوان ستون‌هایی در برابر نفوذ و گسترش کنش‌گری منطقه‌ای ایران تبدیل کرده است. بر همین اساس، میانجی‌گری ایالات متحده در توافق عادی‌سازی روابط امارات و اسرائیل در قالب پیمان ابراهیم، در همین راستا قابل ارزیابی است. ایالات متحده، سال‌ها پیش از این، توافق به واسطه روابط نزدیک سیاسی - اقتصادی و با مشوق‌های مالی که با طرفین این پیمان داشته است، در نهایت توانست در سال ۲۰۲۰ به‌عنوان بازیگر عمده در آشکار کردن روابط پنهان امارات و اسرائیل گام بردارد و با واگذاری مسئولیتش به شرکای منطقه‌ای خود، آن‌ها را در جهت نیرویی توازن‌بخش در برابر ایران تقویت کند و بار دیگر، به بازطراحی رویکرد موازنه‌سازی خود پردازد.

کتابنامه

- آهویی، مهدی (۱۳۹۵)، تحلیل بر اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۲۳): ۴۳-۷۷.
- بهبزادی، حمید (۱۳۶۷)، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: نشر دهخدا
- پوراحمدی، حسین و منصوریان، اصغر (۱۳۹۳)، تغییرات سیاست خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۷(۴): ۱۰۳-۱۲۸.
- جعفری، سید امیر و یزدانی، عنایت‌الله و بصیری، محمدعلی (۱۳۹۷)، تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب خاورمیانه در عصر پسابرجام: بازگشت به نواقعی گریبی. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا*، شماره: ۱۰(۳۴): ۱-۲۸.
- زیبائی، مهدی و سیمبر، رضا و جانسیز، احمد (۱۳۹۸)، نقش آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در خاورمیانه پس‌اتحادیه اروپا. *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۷(۲): ۱۰۵-۱۳۲.
- صبوحی، مهدی و حاجی‌مینه، رحمت (۱۳۹۱)، بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال تحولات عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی. *فصلنامه روابط خارجی*، ۵(۴): ۹۹-۱۳۳.
- فتحی، محمد جواد و جهان‌بین، فرزاد (۱۳۹۸)، تبیین بحران ژئوپولیتیکی یمن: عوامل و بازیگران. *فصلنامه علمی سیاست جهانی*، ۸(۱): ۱۹۳-۲۲۸.
- یتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه دکتر غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

منوری، سیدعلی و رستمی، بنفشه (۱۳۹۶)، بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، ۶(۲): ۱۸۵-۲۱۰.

References

- Al-Ragawi, Mohammed, Amin ,Mohamed, and Abujehesh, Mohanad (2021), **How US bribed Arab states to normalize ties with Israel**. At <https://www.academia.edu>
- Ahouie, Mehdi (2017), **An analysis of American alliances in The middle east and possible options for Iran**. International Relations Research Quarterly, 1 (23), 43-77. (In Persian)
- Ben- Itzhak, Steven (2011), **Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning**. 21 st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
- Bock, Andreas. M. Henneberg, Ingo and Plank, Friedrich (2015), **if you compress the spring, it will snap back hard’’: The Ukrainian Crisis and the Balance of The; LP9I0reat theory**, International Journal. Available at <http://sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav>
- Behzadi, Hamid (1988), Principles of international relations and foreign policy. Tehran: Dekhoda Publications. (In Persian)
- Contini, B Kerry & Dackiw, Borys & Al Mulla, Habib & Safar-ALY, Samir And Andreeff, Daniel (2020), **The UAE-Israel Abraham Accords – UAE Boycott of Israel Repealed But No Change in US Antiboycott Laws**. <https://sanctionsnews.bakermckenzie.com/> . (September 21, 2020)
- Carlin, Maya (2021), **How Israel and Morocco Have Embraced the Abraham Accords**. Retrieved from <https://nationalinterest.org/blog/buzz/193763>
- Dachtler, Petra (2022), **From New to Normal: Two Years after the Abraham Accords**. At German Institute for Global and Area Studies (GIGA).
- Fathi, Mohammad Javad and Jahanbin, Farzad (2019), Explanation of Yemen's geopolitical crisis: factors and actors. World politics Quarterly, 8 (1), 193-228. (In Persian)
- Gilani, Iftikhar(2020), **Analysis - UAE, Israel develop discreet ties under UN agency cover: Secret ties dating back to 2008 came out of closet when Israel, UAE formally declare full diplomatic relations**. <https://www.aa.com.tr/en/analysis/1946710>
- Italian Institute for International Political Studies (2022), **Israel and the Gulf: A Security Partnership Around the Corner?** At <https://www.ispionline.it/en/publication-33179>. 10 Feb 2022
- Jilani, zaid and Ryan, Grim(2017) **Hacked emails show top UAE diplomat coordinating with PRO-ISRAEL think tank against Iran** . <https://theintercept.com/2017/06/03/>
- Jaafari, Seyed Amir and Yazdani, Enayattollah and Basiri, Mohammad Ali (2018), The Explanation of Reproduction of the Conflict between the I.R, Iran and the United States in West Asia in Post Joint Comprehensive Plan of

- Action: A Return to Neorealism. Quarterly journal of political and international research, 10 (34), 1-28 . (In Persian)
- Katzman, Kenneth (2021), “**The United Arab Emirates (UAE): Issues or U.S. Policy**”, Congressional Research Service (CRS), available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21852>. (7 August 2021)
- Kurtzer-Ellenbogen, Lucy & Youssef, Ambassador Hesham (2022), **The Negev Summit Furthers Arab-Israeli Normalization**. At The United States Institute of Peace. <https://www.usip.org/publications/2022/03/>. March 31, 2022
- Little, Richard (2010), **The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models**. Publisher: Cambridge University Press
- Mearsheimer, John and Walt, Stephen (2016), **The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy**. <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13>
- Mohamed, k Mohamed(2017), **Open Secrets: The UAE’s Deals With Israel**. <https://lobelog.com/>. (March 31, 2017)
- Monavari, seyed Ali and Rostami, Banafsheh (2017), Reconstruction of American alliances in the Arab region of the Persian Gulf. World politics Quarterly, 6 (2), 185-210. (In Persian)
- Massad, Joseph, (2020), **The UAE's love affair with Israel**, at <https://www.nytimes.com/2020/08/15/world/middleeast/israel-uae-netanyahu-arabs.html> (October 18, 2020).
- Maital, Shlomo & Barzani, Ella (2021), **The Economic Impact of the Abraham Accords After One Year: Passions vs. Interests** available at Samuel Neaman Institute for National Policy Research (December 2021)
- Mazucco, Leonardo Jacopo Maria and Alexander, Kristian(2022). **The Abraham Accords two years on: from ambition to reality**. At <https://www.realinstitutoelcano.org/en/analyses>
- Myrvold, Christian Oscar Alexander Abrahamsen (2022), **The Abraham Accords: A Comparative Perspective on American Foreign Policy in the Middle East**. UIT The Arctic University of Norway
- NBC News (2006) **Bush backs transfer of U.S. ports to Dubai firm**. At <https://www.nbcnews.com/id/wbna11474440>
- Pourahmadi, Hosein and Masourian, Asghar (2014), **US foreign policy changes and dynamics in the Middle East**. Strategic Studies Quarterly, 17 (4), 103-128. (In Persian)
- Rahman, Omar (2021), **The emergence of GCC-Israel relations in a changing Middle East**, at <https://www.brookings.edu>
- Sadjadpour, Karim (2011), **The battle of Dubai: The United Arab Emirates and the U.S.-Iran Cold War**.available at Carnegie Endowment for International Peace.
- Sabouhi, Mehdi and Hajimineh, Rahmat (2013), A comparative study of the approach of Iran and Türkiye towards Arab dynamics; A case study of Tunisia, Egypt and Libya. Foreign relations Quarterly, 5 (4), 99-133. (In Persian)

-
- shlaim, avi (2020), “**accord Abraham**” **controle Palestine**. Available at <https://orientxxi.info/magazine>
- Sharp, Jeremy M. (2022), **U.S. Foreign Aid to Israel**. Available at Congressional Research Service (February 18, 2022)
- Setton, Keren (2022), **Security Ties Between Israel and Gulf States Strengthen, Changing Face of Region**. At <https://themedialine.org>
- Waltz, Kenneth H. (1979), **Theory of International Politics**, New York: Random House
- Wrobel, Shoron (2023), **Israeli firm inks first UAE deal to help telecom giant crack down on cyberthreats**. At <https://www.timesofisrael.com/>
- Zibaei, Mehdi and Simbar, Reza and Jansiz, Ahmad (2019), **Role of America, Russia and E.U. in the Post-Uprising Middle East**. Iranian Research Letter of International Politics, 7 (2), 105-132. (In Persian)
- <https://www.asiafinancial.com/> Chinese, UAE Firms Hit With US Sanctions Over Iran Oil. Trading. November 18, 2022